



شیخ حسین انصاریان: مخلصین به همه مقصدها رسیده اند/ سه معیار حق و باطل

شیخ حسین انصاریان گفت: خداوند متعال سه ترازو، برای انسان گذاشته تا اعمال خود را با آنها اندازه‌گیری کند؛ یکی قرآن، دیگری پیغمبر اسلام(ص) و سوم امام معصوم(ع) که همه افعال آنان ترازوی خداست. به گزارش خبرنگار مهر، استاد انصاریان در سخنرانی خود در حسینیه همدانی های مشهد، ابتدا به ترازویی که در هر رشته و شغلی از گذشته تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته، اشاره کرد و گفت: نمی‌دانم تاریخ اختراع هر نوع ترازویی کی بوده است، در جایی ندیده‌ام و در کتاب‌ها - این مقدار کتابی که در اختیارم بوده - نخوانده‌ام؛ اما همه می‌دانیم که هر رشته ای و هر کاری، ترازوی خاصی برای سنجیدن دارد، چون درک نقطه مطلوب و درک حقیقتی که مردم به دنبال آن هستند، بدون ترازو امکان ندارد. وی ادامه داد: مثلاً ترازوی معیار برای زمین «متر» و برای جاده ها «کیلومتر» است؛ آیا یک متر، دو متر، صد متر، یک کیلومتر، ده کیلومتر مساحت یا طول را می‌شود به‌طور دقیق با چشم و با نگاه کردن درآورد؟ اگر شدنی بود که هیچ مهندسی و هیچ معماری دیگر لازم نداشت ترازوی مربوط به سنجش متر و یا کیلومتر را به‌کار ببرد. یک زمینی که می‌خواستند بخرند و بفروشد، می‌آمد نگاه می‌کرد و می‌گفت: دقیقاً دویست متر است. اما دویست متر با نگاه در نمی‌آید؛ چون همه هم دلشان می‌خواهد که میلی‌متر کار را هم بفهمند، ولی چنین قدرتی به چشم داده نشده است. وی افزود: تمام دکترهای عالم از قدیم برای تشخیص بیماری، ترازوی مخصوصی به‌کار می‌گرفتند؛ قدیم ها که برای سنجش صدای قلب یا ضربان قلب، دستگاه مخصوصی نداشتند، اما اکنون برای سنجش فشار خون، برای شنیدن ریتم قلب، همه دکترها، ترازوهای دقیق خاص خود را به‌کار می‌گیرند. لیتر هم ترازوی پمپ بنزین ها و بشکه ترازوی شرکت های گسترده نفتی است و این ترازوهای مغازه‌ها هم برای سنجش دقیق جنس است که یک آقایی می‌آید می‌گوید: من ده کیلو نخود می‌خواهم، بقال هم آدم متدینی است، در ترازو می‌ریزد؛ اگر ایمانش هم مقداری قوی‌تر باشد، بیست گرم، سی گرم یا پنجاه گرم هم اضافه می‌دهد. وی به سخن قرآن کریم درمورد ترازو و معیار اشاره و اظهار کرد: در سورة مبارکه الرحمن که بعد از سورة واقعه و سورة حدید است، می‌بینیم که پروردگار عالم روی مسئله ترازو تأکید دارد و می‌فرماید: «والسما رفعها و وضع المیزان»، «سما» در این آیه یعنی همه عوالم بالای سر ما، عوالم مادی است، نه عوالم معنوی. استاد انصاریان درباره عوالم بالای سر از نگاه قرآن گفت: قرآن مجید می‌فرماید: هفت آسمان، حال علم به چند آسمان دست پیدا کرده است؟ نمی‌دانیم! عدد هفت بر چه ملاکی است؟ آن هم نمی‌دانیم، فقط می‌دانیم واقعا دانشمندان از قبل اسلام و پیش از سه هزار سال میلاد مسیح(ع) در جست‌وجوی عوالم بالا برآمدند؛ آن زمان سفینه فضایی نداشتند، دوربین نجومی هم نداشتند، ولی حداقل در سه هزار سال قبل از میلاد مسیح درباره خورشید، ماه و تعدادی ستاره نظر داده‌اند چون خداوند یک روحیه کاوشگری به انسان عنایت کرده که از نعمت های ویژه خداست و آدم می‌خواهد، بفهمد، در مقام تحقیق برآید و حقایق عالم را به‌دست بیاورد؛ حال یا با کمک عقل و علمش، یا با کمک علم دیگران آن با کمک انبیاء و ائمه طاهرين(ع) است؛ چون آنها در همه‌چیز عالم نظر درست دارند حتی در غیب عالم که پروردگار می‌فرماید: «مخلصین» و نه «مخلصین». فرق مخلصین با مخلصین در لغت یک زیر و زبر است؛ مخلص هنوز در راه است و مخلص به همه مقصدها رسیده و براساس رسیدن آن بر مقصدها کار و فعالیت می‌کند. استاد انصاریان ادامه داد: مخلص مسافر است و مخلص به خانه رسیده است. مخلصین را - خدا می‌گوید - هرچه بگویند، من امضا می‌کنم و جالب هم این است که آنها هرچه بگویند، از علم پروردگار استفاده می‌کنند و می‌گویند. علم نهایت ندارد و همه علم پیش هیچ‌کس نیست وی به سخن امام رضا(ع) در اصول کافی اشاره و اظهار کرد: وقتی اراده مسائل جدیدی را داشته باشیم، می‌توانیم حقایقی را به دانش خودمان اضافه کنیم، چون علم نهایت ندارد و همه علم پیش هیچ‌کس نیست و علم را باید از منبع آن گرفت، علم آن منبع هم بی نهایت است. حضرت رضا(ع) می‌فرمایند: «وقتی ما ائمه اراده کنیم و به حقایقی که داریم اضافه کنیم، به محض اراده کردن، نوری بین ما و عالم غیب پدیدار می‌شود و ما حقایقی را در آن نور، بیش از آنچه خودمان می‌دانیم، می‌بینیم و به ما اضافه می‌شود». فکر هم نکنید وقتی ائمه شهید شدند، بین اینها و آن نور، قطع شد؛ این نور بین آنها و پروردگار ادامه دارد و دائمی و همیشگی است. وی افزود: روایاتی داریم که بچه های نابالغ در عالم برزخ مورد تعلیم هستند؛ یعنی روحشان به اصطلاح شکل بدن دنیا را دارد، ولی آن بدن وزن و سنگینی ندارد، در آنجا به آنها تعلیم می‌دهند. در قیامت هم همین‌طور است و آیات قرآن صریح است که در قیامت، خیلی چیزهایی که مردم نمی‌دانستند و نمی‌فهمیدند، به آنها یاد می‌دهند و می‌فهمانند که این هم از عنایات پروردگار است. ولی در دنیا که ائمه(ع) بودند و با این نور، کشف حقیقت می‌کردند، در برزخ و در قیامت هم کاملاً با آنهاست. وقتی گوشت حیوانی به دلیل ذبح غیر شرعی به صدا در آمد! این محقق، مفسر و پژوهشگر علوم قرآنی، روایات موجود در مورد کشف حقیقت در دنیا را بهت آور دانست و به نمونه ای از آن اشاره کرد و گفت: شخصی از شامات دوردست برای حضرت صادق(ع) هدیه هایی آورد و امام هدیه او را قبول کردند؛ معلوم بود آن شخص انسان خوب و درستی بود که هدیه او را قبول کردند و به ما هم دستور داده شده هدیه برایتان آوردند، رد نکنید و بپذیرید. عرض کرد: یابن رسول الله، ما یک رسمی در آن منطقه شامات داریم که گوشت حلال را خشک می‌کنیم. تا پنجاه، شصت سال پیش هم در بعضی از قریه های ایران بود و گاهی هم گوشت و نمک و فلفل و زردچوبه را در یک خمره های گلی ردیف می‌چیدند که زمستان چهار، پنج ماه تکه‌تکه درمی‌آوردند و می‌خوردند، فاسد هم نبود؛ یعنی

قدیمی ها بدون فریزر و یخچال بلد بودند که گوشت را چگونه نگه دارند. بشر به شکمش خیلی خوب رسیده، ولی به خودش، عقلش، نفسش و جاننش نه. وی ادامه داد: یعنی اکنون هشت میلیارد جمعیت روی کره زمین هست که کل آنها مجتهد شکم هستند و یقیناً خیلی خوب مسائل مربوط به شکم را تشخیص می دهند. گفت: یابن رسول الله، ما یک رسمی داریم؛ گوشت را خشک می کنیم و استفاده می کنیم که یک کیسه هم از آن گوشت خوشمزه را جزء هدیه هایم برایتان آورده ام. حضرت فرمودند: من همه هدیه هایم را قبول می کنم، الا این گوشت خشک شده را! گفت: چرا یابن رسول الله؟ فرمودند: قبول نمی کنم، نمی خواهم، نمی خورم! گفت: از یک آدم متدینی خریده ام - یک قصاب بی یقه و ریش دار، متدین، آستین کوتاه و ریش تراشیده و کراواتی نبوده است - یابن رسول الله آدم باایمانی بود. فرمودند: نه نمی خواهم! گفت: چرا آقا جان، عیب این گوشت چیست؟ فرمودند: گوشت ذبح شرعی نشده است و ما ابتدا لقمه حرام به بدنامان راه نمی دهیم. حال که آورده ای و نمی خواهم این بار را برگردانی، گوشه آن اتاق ببر و کیسه گوشت را بگذار. گوشه اتاق برد و برگشت، عرض کرد: آقا حق فرمودید، چون من کیسه گوشت را زمین گذاشتم، از کیسه صدا درآمد که هدیه دهنده، من حرام هستم و ذبح شرعی نشده ام. مال حرام پست و مورد نفرت است استاد انصاریان گفت: اگر ایمان ما هم مانند حضرت صادق (ع) بالا برود تا بر باطن اشراف پیدا کند، هم مرغ ها و هم گوشت ها را که می خریم، می فهمیم که نباید بخوریم! من در این زمینه هم داستانی عجیب دارم، خوب است بدانید که مال حرام چقدر پست و مورد نفرت است و حلال چقدر با ارزش است. وی به نمونه ای اشاره و تصریح کرد: قبل از انقلاب در همدان منبر می رفتم؛ هر شب علمای همدان پای منبر می آمدند؛ به خصوص یک عالمی که هم سید و هم باسواد بود، هم خیلی خوش اخلاق بود و علاقه من را به خودش جلب کرده بود. دو روز در میان، به خانه او می رفتم و مطالب خیلی خوبی داشت، از جمله یک واسطه بین من و این داستان است، گفت: طلبه قم بودم و به آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) ارادت مند بودم، ایشان هم من را دوست داشت. طلبه درس خوانی بودم. یک روز بعد از ظهر دو سه نفر خدمتشان بودیم، فرمودند: من یک بازدید بدهکار هستم و می خواهم بروم. یک کاسب محترمی است و شماها هم با من بیایید؛ رفتیم. وی ادامه داد: مرحوم حاج شیخ در میوه ها به انگور خیلی علاقه داشت و صاحب خانه هم می دانست. وقتی نشستیم، یک کارگری در خانه بود، به او گفت: یک کاسه پر انگور خوب از باغ بیاورد؛ کارگر خانه رفت و یک کاسه بزرگ انگور آورد، نیم ساعتی گذشت و حاج شیخ یک دانه حبه هم نخورد. صاحب خانه دو سه بار عرض کرد: آقا میل کنید، انگور خیلی خوبی است، شاد است. فرمودند: الآن میل ندارم. ما خداحافظی کردیم، من در کوچه با حاج شیخ تنها شدم و آن دو سه تا رفیق هایم رفتند. گفتم: آقا چرا انگور نخوردید؟ فرمود: نخوردم. گفتم: علتش چه بود؟ گفت: علتش این بود که نخوردم! دیدم نمی گوید، گفتم: من سید هستم، جواب من را بدهید و من را رد نکنید! با بی میلی گفت: حالا که دلت می خواهد می گویم؛ من دستم را که از زیر عبا آماده کردم تا به طرف انگور ببرم، به شدت حال استفراغ گرفتم و این علامت استفراغ بین من و پروردگار است؛ من هر جا بروم، لقمه اگر ناپاک باشد و بخوام دستم را دراز بکنم، به شدت دچار استفراغ می شوم و نخوردم. وی افزود: با حاج شیخ هم خداحافظی کردیم و من در همان خانه ای برگشتم که انگور آوردم. به صاحبخانه گفتم: ببخشید من این سؤال را می کنم، خیلی شرمند و ناراحت هستم و سؤالم علت هم دارد. شما حرام خور هستید؟ گفت: نه به خدا! من تمام مالم پاک است و سال به سال هم خمس من را به دست خودم می برم و به آیت الله العظمی حائری می دهم؛ اصلاً یک ذره مال حرام در زندگی من نیست. گفتم: داستان امروز این بود. کارگر را صدا زد، گفت: این انگور را از کجا آوردی؟ گفت: والله یک ربع، ده دقیقه در کنده های باغ خودمان هرچه گشتم، دیدم انگور به درخور نیست و از دیوار باغ همسایه پایین پریدم، دیدم حاج شیخ مهمانت است، دیدم انگورهای آن بعضی هایش خیلی رسیده و جالب است، چیدم و آوردم که آبروی تو حفظ شود؛ یعنی با یک انگور به شکم می گویند جلو نرو، آن وقت در قیامت به کسی که شصت سال حرام خورده، رویش را به طرف بهشت می کنند و می گویند بفرما جلو؟! خداوند دل متعفن به بخل، کینه، حسد، ریا و نفاق را در آغوش نمی گیرد استاد انصاریان ادامه داد: امام صادق (ع) گوشت پخته ذبح شرعی نشده را پس می زند، آن وقت خدا در قیامت دل مرده متعفن به بخل و کینه و حسد و ریا و نفاق و اینها را در آغوش می گیرد و می گوید این دل را در آغوش رحمت من بینداز؟! نماینده او در کره زمین یک، دو کیلو گوشت ذبح شرعی نشده را دور ریخت، چطور می شود یک دل هفتاد سال آلوده را در قیامت بگویند مشکلی نیست و در آغوش رحمت ما بینداز! اگر این کار را کنند، دیگر جهنم برای کسی نمی ماند و صاف می شود. سه ترازو و معیار برای تشخیص حق یا باطل بودن اعمال انصاریان با بیان اینکه هر شغلی در این عالم ترازو دارد، گفت: ترازو برای سنجش حق و باطل است تا من بفهمم جاده ام باطل یا حق است؛ نگاهم باطل یا حق است؛ حرفم باطل یا حق است؛ عملم باطل یا حق است؛ این عروسی که برای دخترم یا مجلسی که برای پسرم می خواهم بگیرم، حق یا باطل است؛ من خودم حق یا باطل بودن را نمی فهمم؛ خداوند متعال سه ترازو، معیار و خط کش برای ما گذاشته است که کارها و اعمال خود را با آنها اندازه گیری کنیم؛ یکی قرآن است، ببین این عروسی اسراف است یا نه؟ قرآن نشانت می دهد؛ یک میزان پیغمبر اسلام است، هم حرفش و هم اعمالش؛ یک میزان الهی هم امام معصوم است، مثل حضرت رضا (ع) که همه افعال، اطوار، اخلاق و فرمایشات ایشان ترازوی خداست.

شیخ حسین انصاریان گفت: خداوند متعال سه ترازو، برای انسان گذاشته تا اعمال خود را با آنها اندازه گیری کند؛ یکی zwnj& قرآن، دیگری پیغمبر اسلام (ص) و سوم امام معصوم (ع) که همه افعال آنان ترازوی خداست. استاد انصاریان در سخنرانی خود در حسینیه همدانی های مشهد، ابتدا به ترازویی که در هر رشته و شغلی از گذشته

بدون فریزر و یخچال بلد بودند که گوشت را چگونه نگه دارند. بشر به شکمش خیلی خوب رسیده، ولی به خودش، عقلش، نفسش و جانش نه. وی ادامه داد: یعنی اکنون هشت میلیارد جمعیت روی کره زمین هست که کل آنها مجتهد شکم هستند و یقیناً خیلی خوب مسائل مربوط به شکم را تشخیص می دهند. گفت: یابن رسولﷺ؛ الله، ما یک رسمی داریم؛ گوشت را خشک می کنیم و استفاده می کنیم؛ گوشت که یک کیسه هم از آن گوشت خوشمزه را جزء هدیه shy&؛ هایم برایتان آورده shy&؛ ام. حضرت فرمودند: من همه هدیه shy&؛ هایت را قبول می shy&؛ کنم، الا این گوشت خشک shy&؛ شده! گفت: چرا یابن رسولﷺ؛ الله؟ فرمودند: قبول نمی shy&؛ کنم، نمی shy&؛ خواهم، نمی shy&؛ خورم! گفت: از یک آدم متدینی خریده shy&؛ ام - یک قصاب بی shy&؛ یقه و ریش shy&؛ دار، متدین، آستین کوتاه و ریش shy&؛ تراشیده و کراواتی نبوده است shy&؛ یابن رسولﷺ؛ الله آدم باایمانی بود. فرمودند: نه نمی shy&؛ خواهم! گفت: چرا آقا جان، عیب این گوشت چیست؟ فرمودند: گوشت ذبح شرعی نشده است و ما ابداً لقمه حرام به بدنمان راه نمی shy&؛ دهیم. حال که آورده shy&؛ ای و نمی shy&؛ خواهم این بار را برگردانی، گوشه آن اتاق ببر و کیسه گوشت را بگذار. گوشه اتاق برد و برگشت، عرض کرد: آقا حق فرمودید، چون من کیسه گوشت را زمین گذاشتم، از کیسه صدا درآمد که هدیه shy&؛ دهنده، من حرام هستم و ذبح شرعی نشده shy&؛ ام.

مال حرام پست و مورد نفرت است

استاد انصاریان گفت: اگر ایمان ما هم مانند حضرت صادق(ع) بالا برود تا بر باطن اشراف پیدا کند، هم مرغ shy&؛ ها و هم گوشت shy&؛ ها را که می shy&؛ خریم، می shy&؛ فهمیم که نباید بخوریم! من در این shy&؛ زمینه هم داستانی عجیب دارم، خوب است بدانید که مال حرام چقدر پست و مورد نفرت است و حلال چقدر با ارزش است. وی به نمونه ای اشاره و تصریح کرد: قبل از انقلاب در همدان منبر می shy&؛ رفتم؛ هر شب علمای همدان پای منبر می shy&؛ آمدند؛ به shy&؛ خصوص یک عالمی که هم سید و هم باسواد بود، هم خیلی خوش shy&؛ اخلاق بود و علاقه من را به خودش جلب کرده بود. دو روز در میان، به خانه او می shy&؛ رفتم و مطالب خیلی خوبی داشت، از جمله یک واسطه بین من و این داستان است، گفت: طلبه قم بودم و به آیت الله shy&؛ العظمی حاج shy&؛ عبدالحکیم حائری(ره) ارادتمند بودم، ایشان هم من را دوست داشت. طلبه درس shy&؛ خوانی بودم. یک روز بعد از ظهر دو سه نفر خدمتشان بودیم، فرمودند: من یک بازدید بدهکار هستم و می shy&؛ خواهم بروم. یک کاسب محترمی است و شماها هم با من بیایید؛ رفتیم.

وی ادامه داد: مرحوم حاج shy&؛ شیخ در میوه shy&؛ ها به انگور خیلی علاقه داشت و صاحب خانه هم می shy&؛ دانست. وقتی نشستیم، یک کارگری در خانه بود، به او گفت: یک کاسه پر انگور خوب از باغ بیاورد؛ کارگر خانه رفت و یک کاسه بزرگ انگور آورد، نیم ساعتی گذشت و حاج shy&؛ شیخ یک shy&؛ دانه حبه shy&؛ هم نخورد. صاحب shy&؛ خانه دو سه shy&؛ بار عرض کرد: آقا میل کنید، انگور خیلی خوبی است، شاد است. فرمودند: الان میل ندارم. ما خدا حافظی کردیم، من در کوچه با حاج shy&؛ شیخ تنها شدم و آن دو سه shy&؛ تا رفیق shy&؛ هایم رفتند. گفتم: آقا چرا انگور نخوردید؟ فرمود: نخوردم. گفتم: علتش چه بود؟ گفت: علتش این بود که نخوردم! دیدم نمی shy&؛ گوید، گفتم: من سید هستم، جواب من را بدهید و من را رد نکنید! با بی shy&؛ میلی گفت: حالا که دلت می shy&؛ خواهد می shy&؛ گویم؛ من دستم را که از زیر عبا آماده کردم تا به shy&؛ طرف انگور ببرم، به shy&؛ شدت حال استفراغ گرفتم و این علامت استفراغ بین من و پروردگار است؛ من هر جا بروم، لقمه اگر ناپاک باشد و بخوام دستم را دراز بکنم، به shy&؛ شدت دچار استفراغ می shy&؛ شوم و نخوردم.

وی افزود: با حاج shy&؛ شیخ هم خدا حافظی کردیم و من در همان خانه shy&؛ ای برگشتم که انگور آوردند. به صاحبخانه گفتم: ببخشید من این سؤال را می shy&؛ کنم، خیلی شرمنده و ناراحت هستم و سؤال علت هم دارد. شما حرام shy&؛ خور هستید؟ گفت: نه به خدا! من تمام مالم پاک است و سال به سال هم ختمم را با دست خودم می shy&؛ برم و به آیت shy&؛ الله shy&؛ العظمی حائری می shy&؛ دهم؛ اصلاً یک shy&؛ ذره مال حرام در زندگی من نیست. گفتم: داستان امروز این بود. کارگر را صدا زد، گفت: این انگور را از کجا آوردی؟ گفت: والله یک shy&؛ ربع، ده دقیقه در کنده shy&؛ های باغ خودمان هرچه گشتم، دیدم انگور به shy&؛ دردخور نیست و از دیوار باغ همسایه پایین پریدم، دیدم حاج shy&؛ شیخ مهمانت است، دیدم انگورهای آن بعضی shy&؛ هایش خیلی رسیده و جالب است، چیدم و آوردم که آبروی تو حفظ شود؛ یعنی با یک انگور به شکم می shy&؛ گویند جلو برو، آن shy&؛ وقت در قیامت به کسی که شصت shy&؛ سال حرام خورده، رویش را به shy&؛ طرف بهشت می shy&؛ کنند و می shy&؛ گویند بفرما جلو!

خداوند دل متعفن به بخل، کینه، حسد، ریا و نفاق را در آغوش نمی shy&؛ گیرد

استاد انصاریان ادامه داد: امام صادق(ع) گوشت پخته ذبح شرعی نشده را پس می shy&؛ زند، آن وقت خدا در قیامت دل مرده متعفن به بخل و کینه و حسد و ریا و نفاق و اینها را در آغوش می shy&؛ گیرد و می shy&؛ گوید این دل را در آغوش رحمت من بینداز! نماینده shy&؛ او در کره زمین یک، دو کیلو گوشت ذبح شرعی نشده را دور ریخت، چطور می shy&؛ شود یک دل هفتاد سال آلوده را در قیامت بگویند مشکلی نیست و در آغوش رحمت ما بینداز! اگر این کار را کنند، دیگر جهنم برای کسی نمی shy&؛ ماند و صاف می shy&؛ شود.

سه ترازو و معیار برای تشخیص حق یا باطل بودن اعمال

استاد انصاریان با بیان اینکه هر شغلی در این عالم ترازو دارد، گفت: ترازو برای سنجش حق و باطل است تا من بفهمم جاده shy&؛ ام باطل یا حق است؛ نگاهم باطل یا حق است؛ حرفم باطل یا حق است؛ عملم باطل یا حق است؛ این عروسی که برای دخترم یا مجلسی که برای پسرم می shy&؛ خواهم بگیرم، حق یا باطل است؛ من خودم حق یا باطل بودن را نمی shy&؛ فهمم، خداوند متعال سه ترازو، معیار و خط shy&؛ کش برای ما گذاشته است که کارها و اعمال خود

را با آنها اندازه‌گیری کنیم؛ یکی قرآن است، بین این عروسی اسراف است یا نه؟ قرآن نشانت می‌دهد؛ یک میزان پیغمبر اسلام است، هم حرفش و هم اعمالش؛ یک میزان الهی هم امام معصوم است، مثل حضرت رضا(ع) که همه افعال، اطوار، اخلاق و فرمایشات ایشان ترازوی خداست.